هوالعليم

امکان ملاقات خدا

بیان آشکار و روان از آیات و روایات

برگرفته از آثار:

حضرت علاّمه آية اللّه حاج سيّد محمد حسين حسيني تهراني

قدّس اللّه نفسه الزّکیّه

بسم اللَه الرّحمن الرّحیم

الحمدُ لِله ربّ العالَمین

و السّلام علی خیرِ خَلقه محمّدٍ و أهلِ بیته أجمَعین

و لعنةُ اللَه علی أعدائهم إلی یوم الدّین

# انسان مى‏تواند راه وصول و لقاء به خداوند را بپيمايد

خدا ذاتاً و صفتاً و فعلًا موجودى است لايتناهى؛ و خداوند علىّ أعلى در قلب انسان يك نيروئى قرار داده كه آن هم لايتناهى است و مى‏تواند تجلّيات اسماء و صفات پروردگار را اجمالًا درك كند، و چون قابليّت قلب انسان و سِرّ انسان به اندازه‏اى بزرگ و وسيع است كه مى‏تواند به مرحله فناء برسد، لذا مى‏تواند در ذات‏ الَهى به مقام فناء برسد؛ نه اينكه تا انسان هست بتواند خدا را درك كند، ذات خدا قابل درك نيست؛ ولى براى انسان حال فناء ممكن است و در حال فناء خدا هست و بس! و خدا خودش را درك مى‏كند و مى‏بيند! اين مرحله ذات است.

و امّا در مرحله اسماء و صفات نه؛ در اسماء جزئيّه و كلّيّه، هر شخصى در اثر تزكيه و تهذيب و صفاى باطن به مقدارى از آن مى‏تواند برسد.

آيات قرآن و اخبار ائمّه عليهم السّلام در اينجا بيش از حدّ احصاء است كه به عناوين و طرق مختلف به ما نشان مى‏دهد كه اين راه، راهِ رفتنى است، و انسان مى‏تواند اين راه را بپيمايد و به مقصود برسد. و افرادى كه مى‏گويند: انسان هيچ نمى‏تواند خداوند را درك كند، خداوند منزّه است، انسان اسمى روى او نگذارد، اسم وجود بر او نگذارد، خدا كجا و ممكن كجا، راه وصول به خدا بسته است، طرق به سوى خدا مسدود است،- كه مقدارى از احوالات آنها در شب گذشته ذكر شد كه اينها را اهل تنزيه صِرف مى‏گويند- اين مكتب را ائمّه عليهم‏السّلام ابطال كرده‏اند و فرموده‏اند: نتيجه اين تنزيه تعطيل است. يعنى: ما بگوييم خدا اصلًا منعزل است، به عالم كار ندارد! و راه و ارتباط با خدا هم به كلّى بسته است! تمام عباداتى كه انسان انجام مى‏دهد، اينها يك بازى‏هائى است كه انسان مى‏كند و الّا ربط و اتّصال و جذبه و مكالمه نسبت به پروردگار نيست، و محبّت و عشق و شور و اينهائى كه ائمّه عليهم‏السّلام و انبياء داشتند، اينها عباداتى است كه از روى تمرين انجام مى‏دادند، كه مردم بفهمند.

اين مكتب، مكتب‏ تعطيل‏ است؛ يعنى: راه بندگان را با خدا مى‏بندد. مضافاً به اينكه اصلًا در تمام افراد يأس مى‏آورد، چون انسان يك روحى دارد كه خيلى بزرگ است و تا به خدا نرسد آرام نمى‏گيرد؛ هر چه به انسان بدهند قابل آرامش نيست و اگر از اوّل به انسان بگويند: آقاجان تو به اين مقصد نمى‏رسى، خُب، مردن و زنده بودن انسان على‏السّويه است ديگر! انسان چرا زنده باشد؟ چقدر انسان‏

روزهاى خود را به خوردن و خوابيدن و مانند حيوانات نشخوار كردن و اطفاء شهوت كردن و شب و روز را ديدن، بگذراند؟! چه اندازه براى انسان تكرار مكرّرات بشود؟ و چرا انسان خود را خسته كند؟

آنچه انسان را زنده مى‏دارد، همان عشق وصول به اين مبدأ است كه تمام ناملايمات براى انسان راحت مى‏شود! هرچه به انسان بگويند: نمى‏رسى، بى‏خود مى‏گويند. انسان قلبش مى‏گويد: مى‏رسد؛ و لذا به واسطه اينكه به انسان مى‏گويند: نمى‏رسى، انسان نمى‏ميرد؛ و الّا اگر انسان واقعاً باور مى‏كرد كه نمى‏رسد، واقعاً همان وقت موتِ انسان براى او عروسى بود؛ زندگى ديگر براى انسان معنا نداشت.

پس انسان مى‏رسد، و اين حسّ رسيدن و وصول هم در قلب انسان هست؛ و وجدان انسان يك طلب و حركتى به سوى اين مبدأ دارد؛ آن طلب و حركتى را كه در نهاد هر فرد از افراد انسان هست، خدا قرار داده، و به سنّت خدا قرار گرفته، و از غرائزى است كه خداوند علىّ أعلى عنايت فرموده. و همين دلالت مى‏كند بر اينكه مطلبى هست؛ اگر هيچ نبود، اين غريزه در فطرت انسان نبود، اين خاصّه نبود؛ اين خاصّه كه هست پس بنابراين وصول به خدا هست.

## آيات داله بر لقاء خداوند

آيات قرآن بيان مى‏كند كه انسان مى‏تواند خدا را ملاقات كند، ببيند!

﴿قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحى‏ إِلَيَّ أَنَّما إِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً وَ لا يُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً﴾[[1]](#footnote-1)

اين آيه مى‏گويد: افرادى كه مى‏خواهند خدا را ملاقات كنند، بايد عمل صالح انجام بدهند و كارشان از روى اخلاص باشد.

﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمالًا ، الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً ، أُولئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآياتِ رَبِّهِمْ وَ لِقائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ فَلا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَزْناً﴾[[2]](#footnote-2) اى پيغمبر! به مردم بگو من به شما خبر بدهم؟ شما را متوجّه كنم كه كدام يك از افراد خيلى خيلى بى‏چاره و پَستند و دستشان خاليست؟! آن كسانى كه در دنيا كارهاى بزرگى مى‏كنند امّا خيال مى‏كنند كار خوبى كرده‏اند! اين افرادى كه به لقاء خدا و روز قيامت ايمان ندارند، دستشان از همه افراد خالى‏تر است!» يعنى مغزى كه در دنيا از همه مغزها پوك‏تر است، آن كسى است كه مى‏گويد: انسان به ملاقات خدا نمى‏رسد.

﴿مَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ﴾[[3]](#footnote-3)؛ آن كسانى كه اميدِ لقاء خدا را دارند بدانند كه مى‏رسند، آن زمانى كه خدا براى وصول معيّن كرده، مى‏رسد.

و خيلى آيات غير از اينها در قرآن مجيد وارد شده[[4]](#footnote-4).

از جمله الفاظى كه وارد است و دلالت بر لقاء مى‏كند لفظ «نظر» است كه در دعاهاى زيادى وارد است:

«و لَا تَحرِمنى النَّظَرَ إلَى وَجهِكَ»[[5]](#footnote-5)؛ خدايا مرا محروم نكن از نگاه كردن به صورتت، به وجهت!» شما اين را چه معنا مى‏كنيد؟

«النَّظَر» نظر يعنى: نگاه كردن به وَجهِ خدا، پس خدا وجه دارد،- البته وجه‏ خدا هم به صورت انسان نيست، عالمِ وجود وجه خداست! بالأخره نشان دهنده خودِ خداست- من را محروم نكن از اينكه نظر كنم به صورتت! پس معلوم مى‏شود انسان مى‏تواند نگاه كند به سوى وجه خدا، تا اينكه دعا مى‏كند كه: خدايا! من را از اين محروم نكن.

«و أنِر أبصارَ قُلوبِنا بِضياءِ نَظَرِها إلَيك»[[6]](#footnote-6)؛ خدايا چشم‏هاى دل ما را منوّر كن به يك نورى كه با آن نور ما بتوانيم به سوى تو نظر كنيم.! از اين چه استفاده مى‏شود؟ استفاده مى‏شود كه چشم ظاهرى انسان و چشم ذهن، نمى‏تواند خدا را ببيند امّا چشم دل هست و آن مى‏تواند خدا را ببيند، منتهى بايد نورانى بشود تا قابل ديدن خدا باشد.

و در دعاى شب شنبه كه مرحوم مجلسى- رضوان الله عليه- در كتاب ربيع الأسابيع نقل كرده در صلوات بر پيغمبر اكرم صلّى الله عليه و آله و سلّم و دعايى بر آن حضرت، وارد است كه:

«و ارزُقهُ النَّظَرَ إلَى وَجهِكَ يَومَ تَحجُبُهُ عَنِ المُجرِمينَ»[[7]](#footnote-7)؛ خدايا! به اين پيغمبر ما روزى كن كه نظر كند به وَجه تو در آن وقتى كه آن نظر را از مجرمين محجوب كردى.

ما اين الفاظ را چه كار مى‏كنيم؟ نظر به سوى وجه خدا يعنى چه؟

«أنِر أبصارَ قُلوبِنا بِضياءِ نَظَرِها إلَيكَ» معنايش چيست؟ اينها را هم مى‏شود گفت مقصود رؤيتِ سيب و گلابى و حورالعين است؟! و نتيجه اعمال اين است؟!

## رواياتى كه در آنها عنوان «رؤيت» آمده است‏

در بعضى از روايات عنوان «رؤيت» وارد است، رؤيت! از أميرالمؤمنين عليه‏السّلام در ضمن خطبه‏اى وارد است كه آن حضرت فرمودند:

«لا تُدرِكُهُ العيون بِمُشاهَدَةِ العِيان ولكن تُدرِكُهُ القُلوبُ بِحَقائِق الإيمانِ»[[8]](#footnote-8).

چشم‏ها نمى‏تواند خدا را درك كند به همين مشاهده ابصار و ديدن، وليكن قلب خدا را به حقيقت ايمان درك مى‏كند.

ذِعلب يمانى خدمت آن حضرت عرض كرد:

«يا عَلىُّ! أفَرَأيتَ رَبَّكَ»؟! آيا تو خداى خودت را ديده‏اى؟! حضرت فرمودند: «أفَأعبُدُ ما لا أرَى»؟! آيا من عبادت كنم چيزى را كه نديده‏ام؟» «رَأيتُهُ فَعَرَفتُهُ فَعَبَدتُهُ أفَأعبُدُ رَبًّا لَم أرَهُ»؟! ديدمش، شناختمش، آن‏وقت عبادتش كردم. آيا من عبادت كنم خدايى را كه نديده‏ام.؟! اين آيه را هم به دنبال آن فرمودند: ﴿فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً وَ لا يُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً﴾[[9]](#footnote-9)؛ هر كسى كه مى‏خواهد خدا را ببيند دو كار كند: كارش خوب باشد، اين كار خوب را هم با اخلاص انجام بدهد، براى خدا انجام بدهد. يعنى اى ذعلب! تو هم نااميد نباش، از اين راهى كه من رفتم تو هم بيا! تو هم- إن‏شاءالله- به شرف ملاقات خدا برس! هركس مى‏خواهد برسد.

## توضيحى پيرامون حديث: «ما رَأيتُ شيئاً إلّا و رَأيتُ اللهَ قَبلَهُ و بَعدَهُ و مَعَهُ»

رواياتى از آن حضرت و از حضرت امام جعفر صادق عليه‏السّلام نقل شده به اينكه: «ما رَأيتُ شيئاً إلّا و رَأيتُ اللَهَ قَبلَهُ و بَعدَهُ و مَعَهُ!»[[10]](#footnote-10)

مرحوم حاج ميرزا جواد آقاى تبريزى در كتاب لقاء الله روايت را از حضرت صادق عليه‏السّلام اين‏طور نقل مى‏كند: «ما رَأيتُ شَيئاً إلّا و رَأيتُ اللَهَ قَبلَهُ و مَعَهُ و بَعدَهُ».[[11]](#footnote-11)

امّا در كتاب اسرار الصّلاة ظاهراً از أميرالمؤمنين عليه‏السّلام نقل مى‏كند كه: أنّه‏«ما نَظَرتُ إلَى شَى‏ءٍ إلّا و رَأيتُ اللَهَ قَبلَهُ و بَعدَهُ و مَعَهُ»[[12]](#footnote-12)!؛ يعنى: من نگاه نكردم به چيزى مگر اينكه قبل از او خدا را ديدم، بعد از او خدا را ديدم، با او خدا را ديدم.!

براى توضيح اين مطلب: ببينيد تمام اين موجودات، نورِ خدا هستند و ظهور خدا و متّكى به خدا و قائم به خدا. يك وقت آن شخصى كه داراى بصيرت باطنى است نگاه مى‏كند به اين موجود، اصلًا اين را نمى‏بيند، اوّل خدا را مى‏بيند، بعد اين را متّكى به خدا مى‏بيند.

دلى كز معرفت نور و صفا ديد \*\*\* ز هر چيزى كه ديد اوّل خدا ديد[[13]](#footnote-13)

يعنى قيام اين را به خدا مى‏بيند، اين‏ «ما رَأيتُ شَيئاً إلّا و رَأيتُ اللَهَ قَبلَهُ» است.

يك‏وقت اوّل اين را مى‏بيند و بعد قيام اين را به خدا مى‏بيند، با همان چشم دل مى‏بيند كه اين قائم به خداى مُفيض است. اين معنى اين فقره مى‏شود: «ما رَأيتُ شَيئاً إلّا و رَأيتُ اللَهَ بَعدَهُ.»

يك‏وقتى خدا را با اين مى‏بيند، يك نگاه مى‏كند خدا را مى‏بيند و تمام موجوداتى كه با خدا هستند و معيّت دارند،- همين‏طورى كه آيه قرآن مى‏فرمايد: ﴿وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ ما كُنْتُمْ﴾[[14]](#footnote-14)؛ «هر جا باشيد خدا با شماست»- اين مى‏شود: «ما رَأيتُ شَيئاً إلّا و رَأيتُ اللَه مَعَهُ‏».

يك‏وقتى اوّلًا نظر مى‏كند به غالب موجودات، بعد آن نور پروردگار و آن قدرت و آن وجود مطلق و بسيط را در تمام موجودات ملاحظه مى‏كند، اين مى‏شود: ما رَأيتُ شَيئاً إلّا و رأيتُ اللَهَ فيه‏! خدا را در همه موجودات ديدن! اينها به اختلاف أنظار و حالاتى است كه بزرگان در حال توحيد پيدا مى‏كنند.

ولى اين روايت دلالت مى‏كند كه آن نَظره اوّل كه از حضرت صادق يا از أميرالمؤمنين عليهماالسّلام بر موجودات بوده، تمام اينها درونش بوده! يك نگاه كه مى‏كرد اوّل خدا را مى‏ديد و موجودات را قائم به خدا، و باز موجودات در مقام رجوع، به خدا رجوع مى‏كنند: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ﴾[[15]](#footnote-15) اين موجود از پيش خدا آمده، پس خدا قبل از اين بوده؛ و بازگشتش به سوى خداست، پس خدا بعد از اين است و خدا با اين است؛ پس هم معيّت و هم قبليّت و هم بعديّت به نزد اوست. و اين مقام خيلى عاليست كه تمام اين جهات براى كسى در يك نظره پيدا بشود.

خُب! شما اين روايت را چه كار مى‏كنيد؟ «ما رَأيتُ شَيئاً إلّا و رأيتُ اللَه»‏ يعنى: «ما رَأيتُ شَيئاً إلّا و رأيتُ حورَالعينِ و التُفّاح و السَّفَرجَل قَبلَهُ و بَعدَهُ و مَعَهُ» اين‏طور بايد معنا كرد؟ اگر معنا مى‏كنيد مختاريد! ما معنا نمى‏كنيم و اين قِسم معنا كردن صلاح ما نيست! صلاح آن كسانيست كه طالب تُفّاح و سَفَرجَلَند، مبارك خودشان باشد! خدا را بياورند بكوبند داخل سيب و گلابى! چه كنيم ديگر؟!

ميان عاشق و معشوق رمزيست‏ \*\*\* چه داند آنكه اشتر مى‏چراند؟!

\*\*\*

خَلَقَ اللهُ لِلحُروبِ رِجالًا \*\*\* و رِجالًا لِقَصعَةٍ و ثَريدٍ[[16]](#footnote-16)

اين‏طور بيان كرده‏اند!

على كلّ تقدير، مرحوم مجلسى- رضوان الله عليه- در همين كتاب ربيع الأسابيع كه از كتب نفيسه است، در ضمن دعاهاى وارده در روز جمعه، دعائى از حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها نقل مى‏كند و از جمله دعاها اين است كه: «واجعَلنا مِمَّن كَأنَّهُ يَراكَ إلَى يَومِ القيامَةِ الَّذى فيهِ يَلقاك»[[17]](#footnote-17)! خدايا! ما را از آن افرادى قرار بده كه تو را مثل اينكه تا روز قيامت مى‏بينند- آن روزى كه در آن روز تو را مى‏بينند، در روز قيامت كه مسلّم تو را مى‏بينند- ما را از آن كسانى قرار بده كه از حالا تا روز قيامت، مثل افرادى كه آن روز مى‏بينند، ما هم تو را ببينيم. اين ديدن و لفظِ رؤيت معنايش چيست؟!

## رواياتى كه در آنها لفظ زيارت و تجلّى به كار رفته است‏

در بعضى از اخبار لفظ «زيارت» وارد شده: خدايا ما تو را زيارت كنيم. «زارَ، يَزورُ» يعنى چه؟ يعنى: ملاقات كردن، ديدن.

در روايت است از أميرالمؤمنين عليه السّلام كه مى‏فرمايد:«قَد قامَتِ الصَّلاة» يعنى: نزديك شد وقت زيارت خدا[[18]](#footnote-18). نماز جائى است كه انسان به زيارت خدا مى‏رود.«قَد قامَتِ الصَّلاة» يعنى: نزديك شد زمان زيارت، زمان ملاقات خدا، زمان ديدن.

در بسيارى از اخبار لفظ «تجلّى» هست. تجلّى يعنى: نشان دادن. شما بر من جلوه كرديد، يعنى: ظاهر شديد؛ در مقابل خفاء، چيزى خفاء پيدا كرد، يعنى مخفى شد؛ چيزى جلاء پيدا كرد، يعنى: ظاهر شد. تجلّى يعنى: ظاهر شدن. تجلّى خدا، يعنى: ظاهر شدن خدا! تجلّيات خدا يعنى: ظاهر شدن‏هاى خدا!

در اين دعاى «سِمات» - كه از دعاهاى بسيار بسيار مهمّ است و مؤمنين ترك نمى‏كنند و داراى اسماء حُسنى است و در آن اسم أعظم است، و همان دعاى شمعون‏ است كه در نزد حضرت موسى بوده و با تتمّه و تكمله‏اى از ائمّه عليهم‏السّلام به عنوان دعاى سمات نقل شده و مرحوم مجلسى در ربيع الأسابيع مفصّل در خصوصيّاتش بحث‏ها دارد و در فوائدش مطالبى دارد- مگر نمى‏خوانيم:

«و بِمَجدِكَ الَّذى تَجَلَّيتَ بِهِ لِموسَى كَليمِكَ عليهِ السّلام عَلَى قُبَّةِ الزَّمانِ»؛ به مجد تو اى خدا! تو را قسم مى‏دهيم، كه به آن مجد تجلّى كردى، ظهور پيدا كردى، بر حضرت موسى كه كليم تو بود در آن خيمه اجتماع.

«و لِإبراهيم خَليلِكَ عليهِ السّلام مِن قَبلُ فى مَسجِدِ الخَيف‏»؛ و باز تجلّى كردى به حضرت ابراهيم، قبل از حضرت موسى، در مسجد الخيف. تجلّى كردى يعنى: ظاهر شدى، ابراهيم تو را ديد!

«و لِإسحاقَ صَفيِّكَ عَليهِ السّلامُ فى بِئرِ سَبْعِ»‏ - فى بِئرِ شِيَعْ نخوانيد، غلط است- تو در بِئر سَبْع بر حضرت اسحاق تجلّى كردى.

«و لِيَعقوبَ نَبيِّكَ عَليهِ السّلامُ فى بَيتِ إيل»؛ در بيت ايل، به حضرت يعقوب تجلّى كردى.

«و بِنورِ وَجهِكَ الَّذى تَجَلَّيتَ بِهِ عَلَى الجَبَلِ فَجَعَلتَهُ دَكًّا و خَرَّ موسَى صَعِقًا» قسم مى‏دهيم تو را، به آن نورِ صورتت كه به آن ظاهر شدى بر حضرت موسى، كوه نتوانست طاقت بياورد و تكّه تكّه شد، از بين رفت! و موسى صيحه زد و افتاد!

تا مى‏رسد: «و بِطَلعَتِكَ فى ساعيرَ و ظُهورِكَ فى جَبَلِ فارانَ‏»؛ «بِطَلعَت» يعنى: به نشان دادن؛ خودت را نشان دادى در كوه ساعير به پيغمبر اكرم صلّى الله عليه و آله و سلّم.

«و ظُهورِكَ فى جَبَلِ فارانَ»[[19]](#footnote-19)؛ و ظاهر شدى در جبل فاران» جبل فاران كوهى است نزديك مكّه، همان‏جايى كه محلّ مناجات پيغمبر بود.

ما اين آيات را چه كار كنيم؟! اين روايات را چه كار كنيم؟! اينها را چه معنا كنيم؟! اينها روايات نادره نيست، يا ضعيف السّند نيست؛ دعاهائى است كه ائمّه قرائت مى‏كردند! بزرگانِ از علماء مانند: شيخ طوسى، شيخ كفعمى، سيّد ابن طاووس و بزرگان از اهل حديث در كتب خود آورده‏اند، ثبت و ضبط كرده‏اند. سندهاى بسيارى از آنها سندِ صحيح است، همه امضاء كرده‏اند، امضاء علماء امّت روى اين احاديث است. انسان مى‏تواند همه اين احاديث را كنار بگذارد؟!

## شرح فرازهايى از مناجات شعبانيّه‏

در همين مناجات شعبانيّه اصلًا لفظ «وصول» هست! خدايا ما مى‏خواهيم به تو برسيم! «إلَهى هَب لى كَمالَ الانقِطاعِ إلَيكَ و أنِر أبصارَ قُلوبِنا بِضياءِ نَظَرِها إلَيكَ حَتَّى تَخرِقَ أبصارُ القُلوبِ حُجُبَ النّورِ فَتَصِلَ إلَى مَعدِنِ العَظَمَةِ و تَصيرَ أرواحُنا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدسِكَ‏»![[20]](#footnote-20)

خدايا ما از تو مى‏خواهيم كه يكسره متّصل به سوى تو بشويم!- آيه قرآن مى‏گويد: ﴿وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا﴾[[21]](#footnote-21) يكسره كار خود را با خدا درست كن و منقطع بشو به سوى او! كمر ببند در اين راه!- و چشم‏هاى دل ما را نور بده كه بتوانيم نظر به سوى تو كنيم. تا به كدام سر حدّ؟ تا اينكه آن چشم‏هاى دل ما را كه نور مى‏دهى، اين نور اين‏قدر شديد باشد كه اين حجاب‏هاى ظلمت و نور را كه بين ما و تو واقع شده و سدّ راه ما شده، تمام اين حجاب‏ها را پاره كند.

در تاريكى‏هاى بيابان ديده‏ايد اين ماشين‏هائى كه حركت مى‏كنند؟ بعضى‏ها جلويشان روشن است؛ بعضى چراغشان يك قدرى قوى‏تر است، جلوتر را مى‏بينند؛ بعضى‏ها يك پروژكتورى است كه آن‏طرف كوه را هم روشن مى‏كند، دو فرسخ را روشن مى‏كند، يك فرسخ و نيم را روشن مى‏كند، با يك نور تمام اين‏ لُجِّه‏ها و تاريكى‏ها را روشن مى‏كند. بار إلها مى‏خواهيم از اين چراغ‏ها به قلب ما بدهى! نه اينكه فقط جلوى پاى خودمان و كمى اين‏طرف و آن‏طرف را ببينيم.

«حَتَّى تَخرِقَ» تخرق يعنى: پاره كند «أبصارُ القُلوب» چشم‏هاى دل حجاب‏هاى نور را پاره كند، همه حجاب‏ها را پاره كند. «فَتَصِلَ إلَى مَعدِنِ العَظَمَةِ» آن‏وقت اين قلب‏هاى ما برسد به معدن عظمت.» معدن عظمت كجاست؟ قلب ما را به آن برسان. «وتصيرَ أرواحُنا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدسِك» و روح‏هاى ما معلّق بشود، بستگى پيدا كند به مقام عزِّ قدس تو كه در آنجا جز تو هيچ نيست، قلب ما به آنجا برسد.

«إلَهى و ألحِقنى بِنورِ عِزِّكَ الأبهَج فَأكونَ لَكَ عارِفًا و عَن سِواكَ مُنحَرِفًا و مِنكَ خائِفًا مُراقِبًا»؛ خدايا مرا ملحق كن! ملحق كن يعنى: برسان. به چه كسى برسان؟ «بِنورِ عِزِّكَ الأَبهَج»؛ به نور عزِّ خودت كه از همه چيز روشن‏تر و تابناك‏تر است، مرا به آنجا برسان!

اين دعا كجاست؟ دعاى أميرالمؤمنين و ائمّه عليهم السّلام است كه غالباً مى‏خواندند، و در ماه شعبان جزء مناجات شعبانيّه است، كه خيلى مضامين عالى دارد، و همه بزرگان از علماء كارشان خواندن اين مناجات در ماه شعبان بوده. حالا اين الفاظ را فقط بر زبان مى‏آوردند، لقلقه لسان بود؟! يا اينكه نه، واقعاً يك طلبى دنبالش بود؟!

«ألحِقني بِنورِ عِزِّكَ الأبهَجِ» يعنى چه؟ يعنى: «ألحِقني بِحورُالعين، ألحِقني بالتُفّاحِ و السَّفَرجَلِ و البِطّيخِ و الرّگِي»‏ و الرُّمانِ و العِنَب‏ و امثال اينها؟!» فَتَصِلَ إلَى مَعدِنِ العَظَمَةِ" معنايش چيست؟ غير از آن معنى حقيقى معنى ديگرى دارد يا نه؟!

نه آقاجان! مطمئن باشيد. همه مطمئن باشيد. هيچ معنى ديگرى ندارد. مناجات‏هاى أميرالمؤمنين و حضرت سجّاد عليهما السّلام و سجده‏ها و گريه‏ها و عبادات هم خيمه شب بازى نيست، تصنّع هم نيست، بازى هم نيست كه بخواهند اين كارها را بكنند و به مردم تمرين دهند؛ حالشان اين‏طور بوده، امام حالش حال مناجات بوده، حالش حال طلب بوده، حالش حال درخواست بوده.[[22]](#footnote-22)

1. سوره الكهف (18) آيه 110. [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره الكهف (18) آيه 103 الى 105. [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره العنكبوت (29) صدر آيه 5. [↑](#footnote-ref-3)
4. تفسير آيه نور ﴿الله نور السموت و الارض﴾، ص 97 ـ 100 [↑](#footnote-ref-4)
5. جهت اطّلاع بيشتر پيرامون اين مطلب به الله شناسى، ج 2، ص 42 و 68 مراجعه شود.( محقّق) [↑](#footnote-ref-5)
6. الإقبال بالأعمال الحسنة، ج 3، ص 299؛ مفاتيح الجنان، فرازى ازمناجات شعبانيه. [↑](#footnote-ref-6)
7. البلد الأمين، ص 95؛ مصباح المتهجد، ج 2، ص 430 با اندكى اختلاف. [↑](#footnote-ref-7)
8. نهج البلاغة ( عبده)، ج 2، ص 99. [↑](#footnote-ref-8)
9. سوره الكهف (18) ذيل آيه 110. [↑](#footnote-ref-9)
10. توحيد علمى و عينى، ص 191 تعليقه:

«اين حديث را به اين عبارت مرحوم صدرالمتألّهين در أسفار أربعة، طبع سنگى، ج 1، ص 26 و از طبع حروفى، ج 1، ص 117 ذكر نموده است؛ و نيز مرحوم سبزوارى در حاشيه خود بر شرح منظومه خود در ص 66 از طبع ناصرى راجع به كيفيّت تقوّم معلول به علّت ذكر كرده است. مرحوم صدرالمتألّهين پس از بيان روايت مرفوعاً از أميرالمؤمنين عليه‏السّلام بدين عبارت، گفته است: و روى: معهُ و فيه يعنى: «ما رأيت شيئاً إلّا و رأيت الله معه و فيه». و مرحوم عالم ربانى حاج ميرزا جواد آقا ملكى تبريزى- رضوان الله عليه- در أسرار الصلاة، ص 65 گويد: قوله عليه السّلام:( يعنى أميرالمؤمنين عليه السّلام) «ما نظرتُ إلى شى‏ء إلّا و رأيت الله قبله و بعده و معه». و در رساله لقاء الله خطّى، ص 7 گويد: امام صادق عليه‏السّلام مى‏فرمايد: «ما رأيتُ إلّا و رأيت الله قبله و بعده و معه». [↑](#footnote-ref-10)
11. رساله لقاء الله خطى، ص 7. [↑](#footnote-ref-11)
12. أسرار الصلاة، ص 65. [↑](#footnote-ref-12)
13. گلشن راز شبسترى. [↑](#footnote-ref-13)
14. سوره الحديد (57) قسمتى از آيه 4. [↑](#footnote-ref-14)
15. سوره البقرة (2) ذيل آيه 156. [↑](#footnote-ref-15)
16. ضرب المثلى است عربى كه در بسيارى از كتب عربى با عنوان «و لنعم ما قيل» استفاده شده است. ترجمه: «خداوند عدّه‏اى را براى جنگ و نبرد، و عدّه‏اى را براى طعام و غذا خلق نموده است». ( محقّق) [↑](#footnote-ref-16)
17. بحار الأنوار، ج 87، ص 339؛ صحيفة الزهراء عليها السّلام، ص 154. [↑](#footnote-ref-17)
18. التوحيد صدوق، ص 241؛ الله شناسى، ج 2، ص 42. [↑](#footnote-ref-18)
19. مصباح المتهجّد، ج 1، ص 419؛ البلد الأمين، ص 90، دعاى سمات. [↑](#footnote-ref-19)
20. الإقبال بالأعمال الحسنة، ج 3، ص 299. [↑](#footnote-ref-20)
21. سوره المزّمّل (73) ذيل آيه 8. [↑](#footnote-ref-21)
22. الرّگى: طالبى. [↑](#footnote-ref-22)